



The condition of not remarrying the couple in the contract from the perspective of Islamic schools, based on the theory of Ayatollah Hakim

Farajollah Hedayatnia¹, Ali Shojaei²

1. Full Professor, Institute of Islamic Culture and Thought, Iran, Email: Hedayat47@gmail.com

2. Level 3 scholar in Jurisprudence and Principles of Qom Seminary, Master's student in Criminal Law and Criminology, Shahrekord University (Corresponding Author), Email: ali.shojaei0313@gmail.com

Abstract

Given the legitimacy of polygamy in Islamic jurisprudence, using the capacity of a condition included in the contract to limit the husband's authority is a concern of a group of women in the marriage contract. The content of the condition may be a condition of result or a condition of action. If the husband has deprived himself of the right to marry during the contract, this condition is a condition of result and is considered corrupt from a jurisprudential point of view, because it is an example of a permissible prohibition that is prohibited in the Holy Quran and Islamic narrations. Another type is the condition of renouncing marriage or the husband's commitment not to marry in the form of a condition of action. There are two important questions about this condition: the first question is the correctness and necessity of fulfilling the condition of renouncing marriage and the second question is its jurisprudential effects. According to this research, which was conducted using a descriptive-analytical method and using library resources, there is a difference of opinion regarding both questions. A group of jurists consider the condition of renouncing marriage to be invalid, while another group considers it correct and necessary to fulfill. The latter group disagrees about the jurisprudential effects of the husband's breach of contract and his attempt to remarry. Some jurists deny the circumstantial effect of the aforementioned condition and consider the concluded contract valid. While others believe that it has a circumstantial effect.

Keywords: Condition in the contract abandonment of the spouse's remarriage husband's breach of contract Sayyid Muhammad Saeed Hakim Islamic jurisprudence.

Received: 26/09/2025; Revised: 17/01/2026; Accepted: 18/02/2026; Published online: 13/03/2026

How To Cite: Hedayatnia, F & Shojaei, A. (2025). The condition of not remarrying the couple in the contract from the perspective of Islamic schools, based on the theory of Ayatollah Hakim. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 2(4), 116-137. <https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.15758.1103>

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research





شرط ضمن عقد عدم ازدواج مجدد زوج از دیدگاه مذاهب اسلامی با تکیه بر نظریه آیت‌الله حکیم

فرج‌الله هدایت‌نیا^۱، علی شجاعی^۲

۱. استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ایران، رایانامه: Hedayat47@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۳ رشته فقه و اصول حوزه علمیه قم، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهرکرد، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: ali.shojaei0313@gmail.com

چکیده

با توجه به مشروعیت تعدد زوجات در فقه اسلامی، استفاده از ظرفیت شرط ضمن عقد برای محدودسازی اختیار شوهر، دغدغه گروهی از بانوان در عقد نکاح است. مفاد شرط ممکن است شرط نتیجه و یا شرط فعل باشد. در صورتی که شوهر در ضمن عقد، حق ازدواج را از خود سلب کرده باشد، این شرط از نوع شرط نتیجه بوده و به لحاظ فقهی، فاسد تلقی می‌شود؛ زیرا مصداقی از تحریم حلال بوده که در قرآن کریم و روایات اسلامی از آن نهی شده است. نوع دیگر، شرط ترک تزوج یا تعهد شوهر به عدم ازدواج به صورت شرط فعل است. درباره این شرط دو پرسش مهم وجود دارد: پرسش نخست، صحت و لزوم وفای به شرط ترک تزوج و پرسش دوم آثار فقهی آن است. مطابق با این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، نسبت به هر دو پرسش اختلاف‌نظر وجود دارد. گروهی از فقها شرط ترک تزوج را باطل و گروهی دیگر آن را صحیح و لازم‌الوفای می‌دانند. گروه اخیر درباره آثار فقهی پیمان‌شکنی شوهر و اقدام وی به ازدواج مجدد اتفاق نظر ندارند. بعضی از فقها منکر تأثیر وضعی شرط مزبور بوده و عقد واقع شده را صحیح می‌دانند، در حالی که بعضی دیگر برای آن اثر وضعی قائل می‌باشند. **کلیدواژه‌گان:** شرط ضمن عقد، ترک تزویج مجدد زوج، پیمان‌شکنی شوهر، سید محمد سعید حکیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۲/۲۲
استناد: هدایت‌نیا، فرج‌الله و شجاعی، علی. (۱۴۰۴) شرط ضمن عقد عدم ازدواج مجدد زوج از دیدگاه مذاهب اسلامی با تکیه بر نظریه آیت‌الله حکیم. *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، (۴)۲، ۱۳۷-۱۱۶. <https://www.doi.org/>
10.22091/dplc.2026.15758.1103



مقدمه

مسئله تعدد زوجات در قرآن کریم مطرح شده و آیه‌ای به آن اختصاص یافته است.^۱ از این رو، مشروعیت آن مورد توافق فقهای مذاهب اسلامی است. با وجود این، درباره بعضی مسائل آن چالش‌هایی وجود دارد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۷-۹۸). از جمله آن‌ها، «شرط ترک تزوج» است. مقصود از شرط ترک تزوج، التزام قراردادی شوهر به خودداری از ازدواج است. برای توضیح بیشتر باید اشاره کنیم: اقدام شوهر در اختیار همسر دیگر، همواره یکی از دغدغه‌های بانوان در عقد نکاح است. از این رو، استفاده از ظرفیت شروط ضمن عقد برای محدودسازی اختیار شوهر در تعدد زوجات برای آن اهمیت زیادی دارد. مفاد شرط ممکن است شرط نتیجه و یا شرط فعل باشد. تفاوت این دو به شرح زیر است:

در صورتی که شوهر در ضمن عقد، حق ازدواج را از خود سلب کرده باشد، این شرط از نوع شرط نتیجه است و به لحاظ فقهی، فاسد است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۲-۲۰۰). زیرا مصداقی از تحریم حلال است که در قرآن کریم (سوره مائده، آیه ۸۷؛ سوره تحریم، آیه ۱) و روایات اسلامی نهی شده است (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۴۶۷). بنابراین، بطلان شرط سلب حق ازدواج مفروض این نوشتار بوده و از موضوع بحث خارج است. نوع دیگر شرط راجع به تعدد زوجات، تعهد به عدم ازدواج است. این شرط از نوع شرط فعل است و با شرط قبلی متفاوت است. در این نوع شرط، شوهر به‌عنوان صاحب حق، تعهد می‌کند که حق خود را اعمال نکند. درباره این شرط دو پرسش مهم وجود دارد:

۱. آیا شرط ترک تزوج به لحاظ فقهی صحیح و لازم‌الوفا است؟

۲. با فرض صحت شرط ترک تزوج، آثار فقهی آن چیست؟

درباره هر دو پرسش مذکور اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از فقها شرط ترک تزوج را باطل و گروهی دیگر آن را صحیح و لازم‌الوفا می‌دانند. گروه اخیر درباره آثار فقهی پیمان‌شکنی شوهر و اقدام وی به ازدواج مجدد اتفاق نظر ندارند. بعضی از آنان منکر تأثیر وضعی آن بوده و عقد واقع شده را صحیح می‌دانند. از نظر آنان، شوهر به علت پیمان‌شکنی مرتکب عمل حرام شده است و به همین دلیل حاکم می‌تواند وی را تعزیر کند. گروهی دیگر برای آن اثر وضعی قائل شده‌اند؛ بعضی عقد دوم را باطل

۱. «وَإِنْ جِئْتُمْ إِلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَتَلَاثَ وَرَبَائِحَ فَإِنْ جِئْتُمْ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا».

می‌دانند، بعضی برای مشروطه (زوجه اول) حق فسخ قائل شده‌اند و بعضی دیگر معتقدند: به درخواست مشروطه، حاکم شوهر را ملزم به طلاق همسر دوم خواهد کرد.

هدف این نوشتار، تبیین مبانی فقهی مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمدسعید حکیم است. معظم له همچون استاد خویش مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم، شرط ترک تزوج را صحیح می‌دانند. همچنین معتقدند، در صورت مخالفت شوهر به مفاد شرط و اقدام وی به ازدواج مجدد، ازدواج واقع شده باطل است. به منظور تبیین مبانی فقهی دیدگاه‌های این فقیه بزرگ، مباحث این نوشتار در دو بحث سامان می‌یابد: مبحث نخست به اعتبارسنجی فقهی شرط ترک تزوج و در مبحث دوم به آثار فقهی پیمان‌شکنی شوهر در شرط ترک تزوج خواهیم پرداخت.

۱. اعتبارسنجی شرط ترک تزوج

در باره اعتبار شرط ترک تزوج میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. مجموعه آراء فقهی پیرامون مسئله فوق به سه نظریه بی‌اعتباری شرط ترک تزوج، اعتبار شرط ترک تزوج و تفصیل میان التزام دائم و موقت تقسیم می‌گردد. در مباحث این قسمت، نظریه‌های مذکور را تبیین خواهیم کرد.

۱-۱. بی‌اعتباری شرط ترک تزوج

به نظر جمهور فقهای عامه (أبو لحنه، ۱۴۳۶: ج ۱، ۳۲۰) و اکثر فقهای شیعه شرط ترک تزوج نامشروع است و اعتبار ندارد. این نظریه، در فقه امامیه رویکرد غالب است (محقق حلی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۷۳؛ شهید ثانی: ج ۵، ۳۶۲). جمع زیادی از فقهای امامیه این شرط را مثال و مصداقی برای شرط مخالف شرع ذکر نموده‌اند. بعضی بطلان شرط ترک تزوج را معروف (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۹۸) و بعضی دیگر آن را مشهور (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، ۵۲۵) دانسته‌اند. امام خمینی (ره) که نظرشان را درباره صحت شرط ترک تزوج پس از این ذکر خواهیم کرد، در یکی از آثار خود، شرط مذکور را باطل شمرده است (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۳۰۲). در ادامه مباحث، ادله عدم مشروعیت شرط ترک تزوج در دو قسمت ادله عمومی و اختصاصی بررسی و ارزیابی می‌گردد.

در خصوص تفصیل نظریات اهل سنت در این باره باید گفت که جمعی از فقهای عامه نیز قائل به بطلان این قبیل شروط هستند (عبدالله ابن قدامه، بی‌تا: ج ۷، ۴۴۷؛ عبدالرحمن بن قدامه، بی‌تا: ج ۷، ۵۲۶) و از رؤسای مکاتب فقهی ایشان برخی همچون شافعی نیز معتقدند چنین شرطی لازم‌الوفاء نیست، مگر اینکه همراه با قسم بوده باشد (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵: ج ۳، ۸۱) و در کل همان‌طور که به نقل از

ابولحیه گذشته است، جمهور فقهای اهل سنت قائل به بطلان این شرط هستند، چنانچه دیگران نیز چنین گزارش‌هایی را داده‌اند: «فَقَالَ سُفْيَانُ: إِذَا تَزَوَّجَهَا خَرَجَ بِهَا إِنْ شَاءَ وَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ وَلَكِنْ أَحْسَنَ أَنْ يَفِي بِالشَّرْطِ أَنْ لَا يَخْرُجَهَا وَأَمَّا التَّزْوِيجُ فَلِيَتَزَوَّجَ وَإِنْ شَرَطَ لَهَا إِنْ هُوَ تَزَوَّجَ عَلَيْهَا فَلَهَا كَذَا وَكَذَا فَلَيْسَ يُوْخَذُ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِنْ فَعَلَ وَكَذَلِكَ قَالَ الشَّافِعِيُّ وَهُوَ قَوْلُ مَالِكٍ وَأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَأَصْحَابِ الرَّأْيِ وَهُوَ قَوْلُ أَبِي عُبَيْدٍ.» (المروزی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۳۴۰).

۱-۱-۱. ادله عام عدم جواز تحریم حلال

به شرحی که در ادامه بیان خواهد شد، آیاتی از قرآن و روایات اهل بیت (ع) و منابع روایی عامه بر عدم جواز تحریم حلال از طریق قسم، شرط و مانند آن دلالت دارد. از این ادله، بی‌اعتباری شرط ترک تزوج استنباط شده است.

۱-۱-۱-۱. آیات عدم جواز تحریم حلال

در آیاتی از قرآن کریم، تحریم حلال خدا نهی شده است. مانند آیه ۸۷ سوره مائده که در آن آمده است: «ای اهل ایمان! حرام نکنید امور پاکیزه‌ای که خدا بر شما حلال نموده و (از حدود و احکام خدا) تجاوز نکنید که خدا تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.» متن آیه چنین است: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». نیز در آیه نخست سوره تحریم آمده است: «ای پیامبر! برای چه آن را که خدا بر تو حلال فرمود، بر خود حرام می‌کنی تا زنان را از خود خشنودسازی؟ در صورتی که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» بیان قرآن کریم در آیه مزبور چنین است: «أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

نحوه استدلال به آیات فوق بر مسئله مورد بررسی چنین است که تعدد زوجات حلال الهی است و شرط ترک تزوج مصداقی از تحریم حلال است که در آیات مزبور مورد نهی واقع شده است.

در منابع اهل سنت نیز بعضاً در رد چنین شرطی، آن را مخالف آیه ۳ سوره نساء خوانده‌اند که می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا». درحالی‌که برخی فقهای عامه به پیروی از نظریه احمد ابن حنبل چنین پاسخ داده‌اند که «هي لها غرض في عدم زواجه، ولم تعتد على أحد، والزوج هو الذي أسقط حقه، فإذا كان له الحق في أن يتزوج أكثر من واحدة وأسقطه، فما المانع من صحة هذا الشرط؟» (ابن عثيمين، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۱۶۷).

۱-۱-۲. روایات عدم جواز تحریم حلال

همسو با آیات فوق، در منابع روایی امامیه و عامه، روایات متعددی بر لازم‌الوفا بودن شروط محرّم حلال مشاهده می‌شود. مانند روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «مسلمانان به شرط‌های خود وفادار هستند مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال نماید؛ .. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۴۶۸).

استدلال قائلین به فساد شرط و استناد آنان به آیات و روایات فوق و تطبیق آن بر موضوع بحث بدین صورت است که تعهد به ترک تزویج همان تحریم حلال است (عبدالرحمن بن قدامه، بی تا: ج ۷، ۵۲۶؛ الشروانی و العبادی، بی تا: ج ۵، ۱۸۷). به شرحی که در ادامه بیان می‌گردد، استدلال به ادله فوق و تطبیق آن بر موضوع بحث صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا التزام به ترک حلال غیر از تحریم حلال است. تحریم حلال زمانی است که فردی به صورت شرط نتیجه حقی را از خود سلب نماید. اما شرط ترک تزوج از نوع شرط فعل است و تعهد به ترک ازدواج با اباحه ذاتی آن منافاتی ندارد. به عبارت دیگر در اثر شرط، متعهد حق ازدواج بعدی را از دست خواهد داد، ولی این ممنوعیت ناشی از شرط است و با اباحه ذاتی منافاتی ندارد. مانند وقتی که فردی از طریق نذر، خود را به عمل مستحبی ملتزم می‌نماید. به‌طور کلی احکام اولیه موضوعات، در صورت عروض عناوین ثانوی نظیر شرط و نذر تغییر نمی‌کند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۱۷۴). پس از تحقق عنوان ثانوی، حکم دیگری ایجاد می‌شود که حکم ثانوی خواننده می‌شود و این حکم دوم بر حکم اولی مقدم داشته می‌شود. بدین ترتیب حکم ثانوی عدم جواز ازدواج مجدد، یک حکم ثانوی است و این‌طور نیست که شرط، ماهیت حکم اولی را از اباحه به تحریم تغییر دهد تا تحریم حلال محسوب شود.

در منابع حدیثی عامه نیز موارد مشابهی وجود دارد؛ مانند روایتی از عایشه که به نقل از پیامبر (ص) آمده: «... مَا بِالرِّجَالِ يَشْتَرُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَا طِلٌّ، وَإِنْ كَانَ مَائَةً شَرْطٍ» (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۱۶۷).

استدلال شافعی به این روایت و موارد مشابه است (العمرانی، ۱۴۲۱: ج ۹، ۳۸۹) که وجوه جرح و تعدیل آن گذشت؛ استدلال‌هایی مانند اینکه این شرط در کتاب خداوند نیست، زیرا شرع مقدس اقتضای آن را ندارد (لجنة الفتوى الشبكة الاسلامية: ج ۱۳، ۵۸۹۱). هرچند دسته مقابل از عامه چنین پاسخ می‌دهند که مراد شروطی است که با ذات کتاب و سنت ناسازگار است و نه که لازم باشد ضرورتاً نطقاً و نصّاً به آن تصریح شده باشد (العوايشة، ۱۴۲۳: ج ۵، ۶۳) و مشابه روایت نخستی که شیخ طوسی به

آن استاد نموده‌اند نیز در کتب اهل سنت وجود دارد که پیامبر اکرم است که می‌فرمایند: «الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا» (البیهقی، ۱۴۲۴: ج ۷، ۴۰۵).

بسیاری از فقهای عامه نیز مشابه استدلال‌های امامیه چنین به این روایت تمسک می‌جویند که «بیطل الشرط ويثبت النكاح لِأَنَّ الله تعالى قد أباح للرجل أن يتزوج أربعا وأن يتسرى فإذاهي شرطت عَلَيْهِ أن يتزوج ولا يتسرى فقد شرطت عَلَيْهِ تحريم ما أحل الله (المروزی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۳۴۱).

روایت دیگری نیز که در این راستا در کتب عامه مورد استناد قرار می‌گیرد، ماجرای بریره است که می‌خواست کنیزی بخرد که مالکش شرط نمود ولاء آن پس از آزادسازی او برایشان باشد که پیامبر این شرط را نفی کردند. در روایت آمده است: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ، عَنْ أُسَامَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثَ سِنِينَ أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهَا فَأَعْتَقَهَا، فَقَالَ مَوْلَاهَا: لَا نَبِيْعَهَا حَتَّى نَشْتَرِطَ وَلَاءَهَا فَلَبَغَ ذَلِكَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا فِي سُنَّةِ نَبِيِّهِ، أَلَا إِنَّ كُلَّ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا فِي سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ج ۸، ۲۵۸).

مستدلین به این دست روایات معتقدند که چنین شرطی خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است به این مطلب تصریح کرده‌اند (ابو لحه، ۱۴۳۶: ج ۱، ۳۲۰؛ المروزی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۳۴۲)؛ هرچند در مقابل دسته‌ای دیگر از فقهای اهل سنت این شرط را خلاف مقتضای عقد نمی‌دانند، چنانچه تفصیل نظریه‌شان خواهد آمد (عفانة، حسام الدین، ۱۴۲۷: ج ۴، ۴۰۳).

۱-۲. ادله خاص شرط ترک تزوج

در بسیاری از منابع، بی‌اعتباری شرط ترک تزوج به روایاتی مستند شده است که به‌طور خاص در مورد همین مسئله وارد شده است. به برخی از این روایات که ممکن است بر مور بحث منطبق بشود اشاره می‌شود:

الف. روایت امام صادق (ع) راجع به مردی که با زنی ازدواج کرده و برای او شرط کرده است که با او همسر دیگری اختیار نکند و زن نیز پذیرفت که همین مهر او باشد. امام درباره آن فرمود: این شرط فاسد است؛ نکاح واقع نمی‌شود، مگر به یک درهم یا دو درهم: «هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ لَا يَكُونُ النِّكَاحُ إِلَّا عَلَى دِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ» (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۳۲).

روایت فوق دلالتی بر بطلان شرط ترک تزوج ندارد. زیرا از متن آن به خوبی فهمیده می‌شود که

علت بطلان شرط این است که ترک تزوج، مهر زن قرار گرفته است (امام خمینی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۱۷۳) و این یک امر غیرمالی است. درحالی که مهر باید مالیت داشته باشد. به همین دلیل امام پس از بیان فساد شرط فرمود: نکاح باید به درهم یا در همین باشد.

ب. روایت ابن سنان از امام صادق (ع) راجع به مردی که به همسرش گفت: اگر بر تو زنی یا کنیزی گرفتم، آن زن مطلقه باشد. امام فرمود: این شرط چیزی نیست (معتبر نیست)؛ همانا رسول خدا (ص) فرمود: هر کس شرط خلاف کتاب خدا بگذارد، پس برای او یا بر عهده وی نافذ نیست: «لَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا سِوَى كِتَابِ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ» (حَرَّ عَامِلِي، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ۲۹۷).

روایت فوق نیز با مورد بحث بیگانه به نظر می‌رسد؛ زیرا ممکن است دلیل بی‌اعتباری شرط، «مطلقه خواندن» زن در فرض تزویج باشد. ماهیت شرط مذکور در روایت فوق شرط نتیجه است و آن به نفس اشتراط حاصل می‌گردد. درحالی که در طلاق صیغه و حضور شهود عادل لازم است و به همین دلیل، اینکه شرط شود، اگر زن گرفت و مطلقه باشد، اعتباری ندارد. بدین ترتیب، معلوم نیست دلیل بطلان شرط، استلزام آن با تحریم حلال باشد (امام خمینی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۶۱).

ج. روایت زرارۀ راجع به مردی که در مقابل همسرش متعهد شد، در حیات و نیز پس از مرگ او ازدواج نکند و زن وی نیز در مقابل متعهد شد پس از مرگ شوهرش ازدواج ننماید. امام صادق (ع) خطاب به مرد فرمود: برو و ازدواج کن و کنیز بگیر؛ پس همانا آن شرط معتبر نیست و چیزی برای تو و بر عهده تو نیست «...أَذْهَبَ وَ تَزَوَّجَ وَ تَسَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ وَ لَيْسَ شَيْءٌ عَلَيْكَ وَ لَا عَلَيْهَا...» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۴۰۳).

در مورد تعهدات متقابل مرد و زن در روایت فوق این احتمال قوت دارد که به صورت شرط ابتدایی صورت گرفته باشد. اگرچه لازم‌الوفا نبودن شروط ابتدایی در عقد نکاح اجماعی است، ولی این قبیل شروط از موضوع بحث ما خارج است. بحث ما در مورد شرط مذکور در ضمن عقد است (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۶۳). با وجود این احتمال قابل توجه، روایت فوق نیز دلیلی بر مدعی نخواهد بود.

دلالت سایر روایاتی که ممکن است مورد استناد قرار گیرد، روشن‌تر از روایات مذکور در بالا نیست و در نتیجه، ادله بطلان و نامشروع بودن شرط ترک تزوج از قوت لازم برخوردار نیست. افزون بر این، روایات مذکور معارض هم دارند که در قسمت بعدی مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۲-۱. مشروعیت شرط ترک تزوج

گروهی از فقهای امامیه و عامه معتقدند که شرط ترک تزوج مشروع و لازم‌الوفا است. از جمله، مرحوم آیت‌الله سید محمدسعید حکیم مانند استاد خویش سید محسن حکیم (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۹۶) نوشته است: هرگاه زوجه بر شوهر در عقد نکاح شرط نماید که با او همسر دیگری نگیرد، واجب است به آن وفا کند: «إذا اشترطت الزوجة على الزوج في العقد أن لا يتزوج عليها وجب الوفاء بالشرط»؛ (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۵: ج ۳، ۴۱).

این نظریه در منابع متعدد دیده می‌شود (موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۸۱؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۰۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۸۹-۳۹۰؛ سبحانی، بی تا: ج ۲، ۲۴۸-۲۵۰). مطابق این نظریه، شرط ترک تزوج خواه در عقد نکاح باشد یا عقد لازم دیگر لازم‌الوفا است. امام خمینی که در تحریرالوسیله، شرط ترک تزوج را در زمره شروط نامشروع ذکر کرده است، در یکی دیگر از آثار فقهی خود اظهار می‌دارد: انصاف این است که در صحت شرط ترک تزوج از نظر روایات اشکالی نیست (امام خمینی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۶۴). از آنچه ایشان در همین مأخذ اخیر ذکر کرده‌اند، معلوم می‌شود که علت فتوای به بطلان شرط در تحریر، اجماع احتمالی یا شهرت است. ایشان می‌افزاید: پس اگر اجماع یا شهرت قابل اعتمادی بر بطلان این شرط قایم باشد و احتمال داده نشود که اجماع کنندگان بر اجتهاد به روایات تکیه کرده‌اند، در این صورت چاره‌ای به پذیرش عدم مشروعیت شرط نیست (امام خمینی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۶۴).

گروهی از فقهای عامه نیز قائل به مشروعیت شرط ترک تزوج هستند. ابن قدامه پس از تقسیم شروط نکاح به اقسام سه‌گانه، در بیان قسم نخست می‌نویسد: قسم اول شرطی است که وفا به آن لازم است و آن شرطی است که نفعی از آن برای زوجه متصور باشد؛ مانند اینکه زوج وی را از منزل یا بلد خارج نکند، یا در سفر او را با خود نبرد، یا با او همسر دیگری اختیار نکند. این قبیل شروط لازم‌الوفا هستند. وی، نظریه صحت شرط را به شماری از صحابه نسبت داده و خود نیز همین قول را می‌پذیرد (عبدالله بن قدامه، بی تا: ج ۷، ۴۴۸). ابی حنیفه و مالک و احمد ابن حنبل نیز چنین شرطی را صحیح می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۳۲، ۱۶۹). در قوانین احوال شخصیه برخی کشورهای اسلامی بر اعتبار شرط مذکور صحه گذاشته شد؛ مانند ماده ۵۴ میثاق الاسرة فی الاسلام (۲۰۰۷م، مصر)، قانون احوال شخصیه مغرب^۱ و اردن هاشمی^۲ و... نظریه مشروعیت شرط ترک تزوج نیز از ادله‌ای بهره می‌برد که بیان خواهد شد.

۱. المادة رقم ۳۱ من قانون رقم ۳۴۳ لسنة ۱۹۵۷ المنشور بتاريخ ۰۶ / ۱۲ / ۱۹۵۷.

۲. المادة رقم ۱۹ من قانون رقم ۲ لسنة ۱۹۷۶ المنشور بتاريخ ۰۱ / ۱۲ / ۱۹۷۶.

۱-۲-۱. عمومات لزوم وفای به شرط

مهم‌ترین دلیل مشروعیت و لازم‌الوفا بودن شرط ترک تروج، عمومات لزوم وفا به شرط از یک سو و فقدان مخصّص قابل اعتماد برای اخراج شرط ترک تروج از این قاعده کلی است. مطابق این بیان، نیازی نیست برای اثبات لازم‌الوفا بودن شرط ترک تروج دلیل خاص اقامه شود. آنچه نیاز به اثبات دارد، عدم مشروعیت آن است. به بیان دیگر، بحث در وجود و عدم مخصّص قابل اعتماد است. در بند سابق، تمام آنچه که ممکن بود دلیل عدم مشروعیت شرط ترک تروج و اخراج آن از قاعده کلی مذکور باشد مورد ارزیابی قرار گرفت و معلوم شد که قابل اعتماد نمی‌باشند.

در میان عامه نیز به روایاتی از این دست در کتب خویش استناد می‌کنند و در مانحن‌فیه اصل وفای به شرط را جاری می‌دانند: وَقَالَ عُمَرُ: «إِنَّ مَقَاتِعَ الْحُقُوقِ عِنْدَ الشُّرُوطِ وَلَكَ مَا سَرَطْتَ» (البخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ۱۹۰).

۱-۲-۲. روایت منصور به بُزْج در کتب امامیه

در جوامع روایی ما روایتی از منصور بن بزرج از عبد صالح (موسی بن جعفر) (ع) نقل شده است که از آن مشروعیت شرط ترک تروج استنباط می‌گردد. از امام راجع به مردی سؤال شد که همسرش را طلاق داد و از وی جدا شد، ولی پس از مدتی تصمیم گرفت رجوع کند و مجدداً با او ازدواج نماید، ولی این بار او نپذیرفت، مگر اینکه مرد متعهد شود که او را طلاق ندهد و با او همسر دیگری اختیار نکند. مرد نیز پذیرفت، ولی بعداً میل به ازدواج در وی ایجاد شد. امام در مورد عمل این مرد فرمود: «قُلْ لَهُ فُلَيْفٍ لِلْمَرْأَةِ بِشَرْطِهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»؛ (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۳۲).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، امام به استناد سخن پیامبر (ص) مبنی بر لزوم وفای به شرط، فرمود به او بگویند به شرط خود وفا نماید. دلالت این روایت بر مدعی روشن است؛ ولی به دلیل تعارض آن با روایاتی که قبلاً ذکر شد، مشهور روایت اخیر را بر استحباب حمل نموده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۳۲). این مطلب قدری عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر شرط نامشروع باشد، استحباب وفای به آن معنی ندارد. افزون بر این، دلالت روایات معارض بر عدم مشروعیت شرط صریح نیست و در نتیجه، روایت اخیر خالی از معارض است.

۱-۲-۳. روایت عقبه ابن عامر در کتب عامه

در جوامع روایی اهل سنت، روایتی از جناب پیامبر نقل شده که اکثر علمای ایشان طبق این حدیث،

حکم به صحت چنین شرطی نموده‌اند. در روایت آمده: «...إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَّكُمْ بِهِ الْفُرُوجُ» (ابی داود، بی تا: ج ۲، ۲۴۴).

همان‌طور که در روایت مشخص است، به صراحت امر شده که به آن شروطی که به واسطه ایشان عقد نکاح را انجام داده‌اید، وفا کنید. بسیاری از فقهای عامه این روایت را مخصص آن دست از روایاتی می‌دانند که نشان از بطلان چنین شروطی دارند (ابن رشد، ۱۴۲۵: ج ۳، ۸۲). اما در مقابل آن دسته از عامه که قائل به بطلان چنین شرطی هستند پاسخ می‌دهند که این روایت مربوط به جایی است که شرط مذکور در کتاب الله موجود باشد و الا داخل در مسئله نخواهد شد: «فالجواب عليه بأن هذا إنما يكون بشرط أن يكون موافقاً لشرع الله لا معارضاً له، فمثلاً: لو اشترطت عليه أن يكون لها بيت داخل المدينة، فهذا شرط استحلال به الفرج فلا بد أن يفى لها، أو يشترط وليها فيقول: اشترط أن تؤثت بيتها من الفراش الفلاني، أو أن تكون لها شقة، فيشترط شروطاً في كتاب الله وفيها رفق بالمرأة، وفيها أيضاً رفق بالزوج، فإذا كان على هذا الوجه فهذا من كتاب الله وموافق لشرع الله» (الطيبار، عبدالله، ۱۴۳۳ق: ج ۱۱، ۵۸).

۱-۲-۴. تفصیل میان التزام دائم و غیردائم

نظر دیگر در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت شرط ترک تزوج، تفصیل میان موردی که شرط ترک ازدواج کلی بوده یا چنین نباشد. گفته می‌شود: اگر کسی به‌طور کلی و دائمی متعهد شود که ازدواج نکند، این شرط نامشروع است، ولی اگر متعهد شود که برای مدتی یا با اشخاص معینی ازدواج نکند، این شرط به دلیل موقتی یا جزئی بودن مشروع است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۲۶۴). این نظریه می‌کوشد به نوعی میان دو دسته روایات مذکور در فوق جمع نماید. بعضی نوشته‌اند: التزام به ترک مباح به دو نوع است:

۱. التزام به ترک مصداقی از آن یا ترک مطلق مباح در برهه‌ای از زمان: این تعهد مانعی ندارد، زیرا

مخالف کتاب نیست؛

۲. التزام به ترک دائمی نوع مباح؛ این التزام مخالف کتاب است (نائینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۵).

این نظریه اگرچه مورد انتقاد بعضی از فقها قرار گرفت (نراقی، ۱۴۰۸: ۴۹)، ولی مؤیداتی از روایات دارد. در برخی روایات وارده، التزام به ترک دائمی حلال، تحریم حلال نامیده شد. مانند روایت امام صادق (ع) در خصوص شأن نزول آیه «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»؛ این آیه درباره امام علی (ع) و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. مطابق این روایت، امام علی (ع) سوگند خورد که هرگز

شبها نخوابد؛ بلال سوگند خورد که هرگز روزها را افطار نباشد؛ عثمان بن مظعون نیز سوگند خورد که هرگز ازدواج نکند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۳، ۲۴۴). پیامبر وقتی از این ماجرا با خبر شد فرمود: گروهی را چه شده است که بر خود طبیات الهی را حرام می‌نمایند. در این روایت سوگند بر ترک دائمی مباح، تحریم طبیات خوانده شده است. نظیر روایت فوق، روایت عبدالله بن سنان است. با این تفاوت که در آن به جای واژه «ابداً»، واژه «قطّ» ذکر شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۳، ۲۴۴).^۱ این روایات مؤید آن است که التزام به ترک مباح، در صورتی که دائمی باشد، تحریم حلال است. البته، التزام به ترک مباح ماهیتاً غیر از تحریم حلال است، ولی وقتی التزام به ترک دائمی باشد، در نتیجه و اثر با تحریم فرقی ندارد.

از مجموع آنچه تاکنون در این بحث بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که التزام به ترک مباح، در صورتی که به صورت موقت یا مصداقی باشد، بدون شک صحیح و مشروع است. اما در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت التزام دائمی ترک مباح، تردید وجود دارد. در این خصوص، یا باید به مفاد روایات اخیر عمل شود و این قبیل التزامها را نامشروع دانست و یا به اصل اولی مراجعه کرد.

۲. آثار فقهی پیمان شکنی شوهر

در گفتار نخست، اعتبار شرط ترک تزوج بررسی و ارزیابی شد و معلوم شرط که گروهی از فقها آن را مشروع می‌دانند و گروهی دیگر، التزام به ترک تزوج به صورت مصداقی یا موقتی را مشروع می‌دانند. اینک در ادامه مباحث، آثار فقهی شرط مذکور را با فرض پذیرش اعتبار آن بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. اثر تکلیفی و جزایی پیمان شکنی شوهر

گروهی از فقها، برای شرط ترک تزوج اثر وضعی قائل نمی‌باشند. به نظر آنان، شوهر باید به مفاد شرط پایبند باشد و در صورت تخلف، عقد ازدواج وی صحیح است. با توجه به حرمت پیمان شکنی در شریعت اسلامی، شوهر در فرض تخلف از مفاد شرط قابل تعزیر است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۳۱۸؛ هاشمی شاهرودی، منهاج الصالحین: ج ۲، ۳۹۲؛ طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین: ج ۱۰، ۱۹۶). بنابراین، این نظریه دو بخش دارد:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ انْتَرَأْتَهُ طَالِقًا أَوْ مَمَالِكَةً أَحْرَازًا إِنْ سَرَبْتُ حَرَامًا وَلَا حَالًا قَطُّ فَقَالَ: «أَمَّا الْحَرَامُ فَلَا يَفْرُتُهُ حَلْفٌ أَوْ لَمْ يَحْلِفْ وَ أَمَّا الْحَالُّ فَلَا يَتْرَكُهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ أَنْ تُحْرِمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَا تُحْرِمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ».

۱-۱-۲. صحت نکاح دوم در عین حرمت تخلف زوج

بعضی فقها با تصریح بر صحت عقد ازدواج دوم با وجود پیمان شکنی شوهر چنین نوشته‌اند: جایز است زوجه در عقد نکاح یا غیر آن بر زوج شرط نماید که با او همسر دیگری اختیار نکند و زوج باید به این شرط عمل نماید؛ ولی اگر برخلاف شرط ازدواج نماید، ازدواج وی صحیح است «یجوز أن تشرط الزوجة علی الزوج فی عقد النکاح أو غیره أن لا یتزوج علیها و یلزم الزوج العمل به و لکن لو تزوج صح تزویجه» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۸۱).

هرچند به اقتضای شرط ترک تزوج، عمل شوهر خلاف شرع و حرام است، اما نهی الزاماً باعث فساد عقد نمی‌شود. به عبارت دیگر، میان صحت وضعی و حرمت تکلیفی منافاتی نیست. بر شوهر واجب است ازدواج نکند، ولی این وجوب، حق وضعی وی یعنی صحت عقد نکاح را سلب نمی‌نماید (طباطبایی قمی: ج ۱۰، ۱۹۶). بعضی دیگر نوشته‌اند: موارد بطلان و یا حق فسخ در نکاح حصری است و شارع، خیار ناشی از تخلف شرط فعل را لحاظ نکرده است (محقق داماد، ۱۳۵۶: ۹).

۲-۱-۲. امکان تعزیر شوهر

بخش دوم نظریه مزبور امکان تعزیر شوهر به علت پیمان شکنی است (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، بی تا: س ۶۱۳۰۸). زیرا وفای به شرط از نظر شرعی واجب است. شرط ترک تزوج نیز بر مبنای نظریه کسانی که آن را مشروع می‌دانند، لازم الوفا است. در نتیجه، شوهر به دلیل تخلف از آن مرتکب فعل حرام شده است (سیستانی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۰۲). از سوی دیگر، حکومت اسلامی می‌تواند به گونه‌ای که صلاح و مؤثر بداند، ترک کننده واجب یا مرتکب حرام شرعی را تعزیر نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۵۵). این مطلب همان قاعده‌ای است که به «التعزیر لکل عمل محرم» شهرت دارد. البته در کلیت این قاعده تردید وجود دارد. به اعتقاد بعضی، تعزیر ویژه گناهان کبیره (نجفی، بی تا: ج ۴۱، ۴۴۸؛ امام خمینی، بی تا: ج ۲، ۴۷۷) و به اعتقاد بعضی دیگر ویژه گناهان کبیره‌ای است که نظم اجتماعی را مختل نماید (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۹۷). با ملاحظه آیات و روایات و فتاوی فقهای امامیه، می‌توان به طور قاطع اظهار عقیده نمود که حکومت اسلامی حق دارد، هر عملی موجب آزار مردم و سلب امنیت آنان می‌شود و در نظم جامعه اخلاص ایجاد می‌نماید، آن عمل را ممنوع و برای متخلفین مجازاتی معین کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۴، ۲۴۷). پیمان شکنی نیز چنین ویژگی‌هایی دارد و بنابراین قابل تعزیر است. مهم‌ترین اشکال نظریه مذکور این است که تعزیر شوهر اثر در عمل واقع شده ندارد و نمی‌تواند حق

مشروطه یعنی همسر اول را تأمین نماید.

۲-۲. اثر وضعی پیمان شکنی شوهر

گروهی از فقها برای تخلف از شرط ترک تزوج اثر وضعی قائل می‌باشند. دیدگاه‌های آنان متنوع است که در ادامه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. بطلان نکاح اول

در میان عامه، جناب مالک و ابی حنیفه معتقدند که به خطی زوج از شرط ضمن عقدی که زوجه برایش نهاده بود، نکاح نخستین به هم می‌خورد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۳۲، ۱۶۹).

۲-۲-۲. حق طلاق و فسخ مشروطه

در میان فقهای امامیه، قول به حق فسخ مشروطه دیده نشده است، ولی در میان عامه، جناب احمد ابن حنبل چنین فتوایی صادر کرده است (أبو لحنیه، ۱۴۳۶: ۳۲۰). ابن تیمیه در تشریح نظریه مذهب احمد ابن حنبل می‌گوید: «وَأَمَّا مَذْهَبُ أَحْمَدَ فَلَا يَقَعُ بِهِ الطَّلَاقُ وَلَا الْعِتَاقُ؛ لَكِنْ إِذَا تَزَوَّجَ وَتَسَرَّى كَانَ الْأَمْرُ بِبَيْدِهَا: إِنْ شَاءَتْ أَقَامَتْ مَعَهُ وَإِنْ شَاءَتْ فَارْتَهَتْ» خود وی نیز مایل به همین نظریه است و آن را «اوسط الاقوال» می‌خواند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۳۲، ۱۶۹).

برخی دیگر از فقهای اهل تسنن نیز از وی پیروی کرده‌اند (عبدالله بن قدامه، بی‌تا: ج ۷، ۴۴۷؛ عبدالرحمن بن قدامه، بی‌تا: ج ۷، ۵۲۶). صاحب‌المغنی می‌نویسد: شوهر باید به شرط خود برای زوجه وفا نماید و اگر تخلف کند، پس برای زوجه حق فسخ ثابت است (ابن قدامه، بی‌تا: ج ۷، ۹۳) و دیگر فقهای از این دست نیز چنین بیانی دارند: «إِذَا اشْتَرَطَتِ الْمَرْأَةُ دَارَهَا أَوْ بِلْدَهَا أَوْ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا أَوْ لَا يَتَسَرَّى فَلَهَا شَرْطُهَا وَإِنْ لَمْ يَفِ بِهَا فَلَهَا فِسْخُ النِّكَاحِ» (المقدسی، بهاء الدین، ۱۴۲۴، ج ۱، ۴۱۶).

نظریه مذکور با موضع فقهای امامیه ناسازگار است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۶۰). آنان اسباب فسخ نکاح را به موارد نصّ محدود می‌دانند. بعضی درباره این مسئله مدعی اجماع شده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۵، ۱۱۷). تحقق اجماع مورد تردید است. زیرا اجماعی که مورد استناد قرار گرفته است، تحقق آن مربوط به عدم مشروعیت اشتراط خیار در عقد نکاح است. اما تحقق آن در بحث ما که خیار تخلف از شرط فعل باشد محرز نیست. افزون بر این، اجماع مورد نظر از نوع اجماع منقول است که اعتبار آن در اصول فقه از سوی جمع کثیری مورد پذیرش قرار نگرفته است (نک: مظفر، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۰۱).

۲-۳. بطلان نکاح دوم

بعضی فقها معتقدند، در صورت پیمان شکنی شوهر و اقدام وی به ازدواج مجدد، عقد دوم وی باطل و بی اثر است. در میان امامیه، شیعه نخستین بار توسط مرحوم سید محسن حکیم مطرح گردیده است. ایشان نوشته‌اند: جایز است زوج بر شوهر در عقد نکاح یا غیر آن شرط کند که با او همسر دیگری اختیار ننماید و لازم است شوهر به آن عمل کند؛ بلکه اگر برخلاف شرط ازدواج کند، صحیح نیست (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۹۶). مرحوم سید محمدسعید حکیم نیز همسو با استاد خویش در عبارتی مشابه نوشته‌اند: هرگاه زوجه بر شوهر در عقد شرط کند که با او همسر دیگری نگیرد، واجب است به شرط وفا کند؛ بلکه اگر ازدواج نماید باطل است، مگر اینکه بعد از آن رضایت دهد: «إذا اشترطت الزوجة على الزوج في العقد أن لا يتزوج عليها وجب الوفاء بالشرط، بل لو تزوج بطل زواجه إلا أن ترضى به ولو بعد ذلك» (سید محمدسعید حکیم، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۹).

در عبارت فوق، بر سه نکته فقهی تأکید شده است: لزوم وفای به شرط ترک تزوج، بطلان ازدواج دوم، صحت ازدواج واقع شده پس از اعلان رضایت مشروطه. دلایل صحت نکاح و لزوم وفای به آن پیش از این تشریح گردید. اینک لازم است درباره دو نکته دیگر توضیحاتی ارائه گردد:

۲-۳-۱. مبنای فقهی بطلان نکاح دوم

۱. در بحث اقتضای شرط فعل دو احتمال مطرح شده است. احتمال نخست آن است که شرط فعل صرفاً وجوب تکلیفی را به دنبال داشته باشد، به گونه‌ای که در صورت مخالفت مشروط‌علیه، وی مرتکب عصیان شده، ولی از لحاظ وضعی عمل واقع شده صحیح باشد. مانند جایی که شخصی قسم بخورد که مالی را به دوستش عطا کند. وی باید به سوگند خود وفا نماید و در صورت مخالفت مرتکب عصیان شده است (طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸: ج ۳، ۲۱۲). احتمال دوم این است که شرط فعل، حقی برای مشروط‌له ایجاد نموده و به اقتضای آن، بر مشروط‌علیه واجب است آن را ادا نماید و مخالفت با آن حق از حیث تعدی به حقوق دیگران حرام و عمل واقع شده نیز باطل است (همان). بعضی معتقدان نظریه بطلان ازدواج موضوع شرط، مبنای دوم را انتخاب نموده‌اند. به نظر آنان، قصد طرفین در معاملات غالباً این است که مشروط را برای مشروط‌له بر ذمه مشروط‌علیه ثابت نمایند (طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸: ج ۳، ۲۱۲). هرچند در خصوص آثار مخالفت با شرط فعل در عقود لازمه میان فقها اختلافاتی وجود دارد، اما قول حق بطلان عمل منافی با شرط است؛ چنانچه شیخ انصاری در بحث اشتراط اسقاط خیار مجلس،

فسخ منافی با شرط را دست آخر باطل و بلااثر می‌دانند (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۵۶-۵۷). بر استدلال فوق اشکالاتی قابل ایراد است. از جمله، بعضی نوشته‌اند: ایجاد حق اعتباری برای مشروط‌له در اثر پیمان‌شکنی شوهر نیازمند دلیل است که در دست نیست (روحانی، ۱۴۲۹: ج ۵، ۲۶۸). به این اشکال می‌توان پاسخ داد و گفت: در تکالیفی که نفعی برای دیگری فرض می‌شود، عرف از آن استحقاق غیر را استنباط می‌نماید (اراکی، ۱۴۱۹: ۳۰۹).

اشکال دیگر این است که موارد انحلال عقد نکاح در شرع مقدس به صورت انحصاری ذکر شده‌اند (محقق داماد، ۱۳۶۴: ۹). در نتیجه، تخلف از شرط فعل را نمی‌توان سبب انحلال آن به شمار آورد. هرچند بعضی دلایل حصری بودن اسباب انحلال نکاح از اتقان لازم برخوردار نیست (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۹۹-۴۱۱)، ولی باید اذعان داشت، نظریه بطلان نکاح واقع شده با توقیفی بودن و اصل لزوم احتیاط در نکاح (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۹، ۱۳۳) ناسازگار است؛

۲. بعضی شاگردان مرحوم حکیم با استدلال دیگری عقد دوم را باطل می‌دانند. به اعتقاد آنان، با شرط ترک تزوج، قدرت شرعی مشروط‌علیه برای ازدواج دوم سلب می‌شود. از این رو، اعمالی که صحت آن‌ها به وجود قدرت شرعی مشروط است، بی‌اثر شمرده می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۶). اشکالی که برخی این استدلال وارد کرده‌اند این است که سلطنت تقسیم می‌شود به سلطنت وضعیه و سلطنت تکلیفیه؛ در مانحن‌فیه مقتضی شرط ضمن عقد سلب سلطنت تکلیفیه است و این موجب حرمت عمل صادره از مشروط‌علیه است و نه بطلان و فساد عمل و دلالت حرمت بر فساد نیز ثابت نیست (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱۰۴؛ روحانی، ۱۴۲۹: ج ۵، ۲۶۸)؛

۳. ممکن است برای اثبات بطلان ازدواج موضوع شرط، به اقتضای نهی در معاملات استدلال شود. با توجه به لزوم وفای به شرط ترک تزوج و نهی از پیمان‌شکنی و بر مبنای کسانی که نهی در معاملات را موجب فساد می‌دانند، می‌توان نتیجه گرفت که ازدواج موضوع شرط مورد بحث باطل خواهد بود. لکن درباره فساد معامله منهی‌عنه اختلاف نظر وجود دارد. از آثار مرحوم سید محمدسعید حکیم چنین بر می‌آید که ایشان مخالف فساد معامله منهی‌عنه هستند و این استدلال نمی‌تواند مؤید فتوای ایشان باشد (طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸: ج ۳، ۲۱۲).

البته میرزای نائینی این استدلال را به شیوه دیگری بیان نموده‌اند که به نوعی جمع میان استدلال دوم و سوم بوده؛ به این بیان که اگر نهی متعلق به سبب بود، مانند نهی از بیع در وقت ندا و یا نهی از بیع در هنگام نماز، در این صورت اقتضای فساد مسبب را به دنبال نخواهد داشت، ولی اگر نهی شارع به مسبب

تعلق داشت مانند نهی از بیع خمر، در این هنگام نهی موجب فساد معامله شده و آن را باطل می‌گرداند. در مانحن‌فیه نیز به سبب شرط ضمن عقد نهی به مسبب که همان عمل منافی شرط ضمن عقد بوده تعلق گرفته و این مسئله باعث می‌شود مشروط‌علیه به‌طور کلی سلطنت شرعیه‌اش را برای مخالفت از دست بدهد. فلذا فعلش باطل است. منتهی مرحوم خوئی پس از ذکر استدلال مرحوم نائینی دلیل ایشان را نمی‌پذیرند و می‌فرمایند نهی تکلیفی به هیچ عنوان اقتضای فساد وضعی را به دنبال نخواهد داشت (خوئی، ۱۴۱۸: ج ۳۸، ۹۹).

۲-۳-۲. تأثیر رضایت همسر اول در تصحیح نکاح دوم

همان‌طور که اشاره شد، مطابق مبنای مرحوم سید محمدسعید حکیم، عقد ازدواج دوم به علت پیمان‌شکنی شوهر باطل است؛ ولی اگر مشروط‌له (همسر اول) اعلان رضایت نماید، صحیح خواهد بود: «لو تزوج بطل زواجه إلا أن ترضی به ولو بعد ذلك» (سید محمدسعید حکیم، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۹). این مطلب با قواعد ناسازگار به نظر می‌رسد. زیرا اجازه بعدی مشروط‌له نمی‌تواند عقد باطل قبلی را تصحیح نماید. احتمالاً منظور نویسنده از «بطلان» در عبارت فوق، «عدم نفوذ» است. مانند عقد فضولی که غیرنافذ است و با اجازه نافذ می‌گردد؛ و مانند وقف اضرائی که با اجازه بستانکاران نافذ می‌شود. عقد دوم در مسئله مورد بحث با رعایت شرایط آن واقع گردیده است؛ جز اینکه صحت آن با حق مشروط‌له مغایر است، از این رو قاعداً باید غیرنافذ باشد.

۴-۲-۲. الزام زوج به طلاق همسر دوم

دیدگاه دیگر درباره اثر وضعی پیمان‌شکنی شوهر، صحت ازدواج واقع شده از یک سو و الزام شوهر به طلاق همسر دوم به درخواست مشروط‌له است. بعضی با اشاره به مسئله مورد نظر و احتمال‌های مطرح درباره آن نوشته‌اند: اگر شرط کند که با او همسر دیگری نگیرد، ولی برخلاف شرط عمل کرده و ازدواج کند، پس آیا نکاح دوم باطل است یا نکاح صحیح است و مشروط‌له حق دارد اجبار شوهر به طلاق همسر دوم را از حاکم بخواهد؟ ایشان درباره شرط عدم طلاق نیز همین دو احتمال را مطرح می‌نمایند. نویسنده سپس درباره دلایل احتمال‌های مذکور و قول مختار خود چنین می‌نویسد: ظاهر از روایت لزوم وفای به شرط «المؤمنون عند شروطهم»، مقتضای حکم وضعی یعنی بطلان نکاح دوم است. لکن حکم وضعی مذکور عرفاً از نص فهمیده نمی‌شود. افزون بر این، در صورت شک در بطلان نکاح و عدم آن، اصل مقتضی عدم بطلان است. ایشان با رد احتمال نخست، در تأیید احتمال دوم

می‌نویسد: اجبار شوهر به طلاق همسر دوم حق مشروطه است (حسینی شیرازی، الفقه، بی تا: ج ۶۷، ۶۹).

نظریه مذکور از جهاتی بر دیدگاه‌های دیگر ترجیح دارد؛ زیرا مانند مبنای مشهور عقد نکاح واقع شده را صحیح می‌شمارد، ولی از سوی دیگر برای رعایت حق مشروطه، برای وی حق درخواست طلاق همسر دوم قائل است.

این نظریه از طرفی با اصل احتیاط در فروج نیز همسو است و از طرف دیگر با موارد اجبار و ورود حاکم به مداخلات نیز قابل تطبیق است؛ چنانچه کاشف الغطا در ذیل بحث اختیار فرموده‌اند در جایی که چیزی بر شخص واجب باشد و وی انجامش را اختیاراً ترک کند، حاکم می‌تواند ورود کرده و او را به انجام اجبار کند و اگر مباشرتاً از انجام وظیفه کناره گرفت، خود حاکم و یا نایب او باید متولی انجام عمل شوند (کاشف الغطا، کشف الغطا عن مبهمات الشریعه الغراء: ج ۱، ۲۵۸).

نتیجه‌گیری

از آنچه در نوشتار کنونی برای بررسی پرسش‌های مربوط به شرط ترک تزوج بیان گردید، نتایج زیر به دست آمده است:

۱. ادله بی‌اعتباری شرط ترک تزوج از اتقان لازم برخوردار نیست. شرط ترک تزوج از نوع شرط فعل و التزام به ترک مباح است و دلیلی بر بطلان آن در دست نیست. بنابراین، دیدگاه گروهی از فقهای عامه و امامیه از جمله مرحوم آیت‌الله سید محمدسعید حکیم همچون استادشان در این مورد قابل دفاع است.
۲. در میان موافقان، درباره آثار وضعی پیمان‌شکنی شوهر و اقدام وی به ازدواج برخلاف مفاد شرط اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی فقها، منکر اثر وضعی تخلف از شرط مزبور بوده و شاید نهایتاً بتوان مرتکب را قابل تعزیر دانست. مهم‌ترین اشکال این نظریه آن است که بسنده به تعزیر شوهر، نمی‌تواند حق مشروطه (همسر اول) را تأمین نماید.
۳. بعضی فقهای فریقین، در پی یافتن راهی برای تأمین حق مشروطه، برای شرط مذکور اثر وضعی قائل شده‌اند. در میان فقهای عامه، برخی به بطلان نکاح نخست حکم داده‌اند و گروهی برای زوجه اول حق فسخ و طلاق قائل شده‌اند؛ هرچند ادله نظریه دسته دوم قابل تأمل است ولی برای آن قائلی در میان فقهای امامیه یافت نشد.

۴. در میان امامیه، برخی قائل به بطلان نکاح دوم شده‌اند لکن به بررسی ادله به نظر می‌رسد نظریه صحت عقد نکاح واقع شده و اجبار زوج به طلاق زوجه دوم توسط حاکم به‌عنوان نظریه‌ای دیگر، بر نظریه بطلان نکاح دوم ترجیح دارد.



فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق). **مجموع الفتاوی**، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف. ابن سعد، أبو عبدالله محمد بن سعد بن منيع الهاشمی (۱۹۶۸م). **الطبقات الكبرى**، بيروت: دار صادر. ابن عثيمين، محمد ابن صالح (۱۴۲۲ق). **الشرح الممتع على زاد المستقنع**، چاپ اول، دار ابن الجوزی. ابن قدامه، عبدالرحمن (بی تا). **الشرح الكبير**، بيروت: دارالكتاب العربي. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). **المغنی**، بيروت: دارالكتاب العربي. ابن رشد، محمد ابن احمد (۱۴۲۵ق). **بدايه المجتهد و نهايه المقتصد**، دارالحدیث قاهره. ابو لحيه، نورالدين (۱۴۳۶ق). **عقد الزواج و شروطه**، دارالانوار. ابی داود، السُّجِّستاني (بی تا). **سنن ابی داود**، بيروت: المكتبة العصرية، صيدا. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ق). **النکاح**، قم: انتشارات نورنگار. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۹ق). **حاشیه المکاسب**، الشيخ عباس محمد آل سباع، الطبعة: الاولى، الناشر: المحقق. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). **کتاب المکاسب**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. بجنوردی، سید محمدحسین (۱۴۱۹). **القواعد الفقهیه**، الطبعة الاولى، قم: الهادی. بحرانی، یوسف بن أحمد بن إبراهيم (۱۴۰۵). **الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي. البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (۱۴۲۲ق). **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخاري)**، الطبعة: الأولى، دار طوق النجاة. البيهقي، ابوبكر (۱۴۲۴ق). **السنن الكبرى**، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالكتب العلمية. بيهقي، احمد بن حسين بن علي (بی تا). **السنن الكبرى**، بيروت: دار الفكر. ترمذی، محمد بن عيسى (۱۴۰۳). **سنن الترمذی**، بيروت: دار الفكر. حاکم نسابوری، محمد بن محمد (۱۴۰۶). **المستدرک**، بيروت: دار المعرفة. حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹). **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت (ع). حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). **فقه الصادق (ع)**، چاپ اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع). حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق). **منهاج الفقاهة**، چاپ پنجم، قم: انوار الهدی. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق). **الفقه موسوعة استدلالية في الفقه الاسلامی**، جلد ۶۷، چاپ دوم، بيروت: دارالعلم. خوئی، السيد ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). **موسوعة الامام خوئی**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. خوئی، السيد محمدتقی (۱۴۱۴). **الشروط أو الالتزامات التبعية في العقود**، الطبعة الاولى، بيروت: دار المؤرخ

العربی.

سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا). **نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء**، قم: بی تا، الطبعة الأولى.
سبزواری، سید عبدالأعلى (١٤١٣ق). **مهذب الأحكام**، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
سیستانی، سید علی حسینی (١٤١٧ق). **منهاج الصالحین**، چاپ پنجم، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
الشروانی، عبدالحمید و العبادی، ابن قاسم (بی تا). **حواشی الشروانی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
شهید الثانی، زین الدین بن علی بن أحمد العاملی (١٤١٣). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (١٤١٠). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، الطبعة الأولى، قم: مكتبة الداوری.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (١٤١٣). **من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
طباطبایی حکیم، سید محمدسعید (١٤٢٨ق). **مصباح المنهاج**، چاپ دوم، نجف اشرف: مؤسسه الحکمة للثقافیة الاسلامیة.

طباطبایی قمی، سید تقی (١٤٠٥ق). **مبانی منهاج الصالحین**، جلد ١٠، قم: منشورات قلم شرق.
طباطبایی یزدی، السید محمدکاظم (١٤١٠). **حاشیة المکاسب**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
طباطبایی حکیم، سید محسن (١٤١٠). **منهاج الصالحین**، الطبعة الأولى، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
طباطبایی حکیم، سید محسن (١٤١٠ق). **منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)**، الطبعة الأولى، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

طباطبایی حکیم، سید محمدسعید (١٤١٥ق). **منهاج الصالحین**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الصفوة.
طوسی، محمد بن الحسن (١٣٦٥). **تهذیب الاحکام**، طهران: دارالکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن الحسن (١٣٩٠). **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، طهران: دارالکتب الإسلامیة.
الطیار، عبدالله (١٤٣٢ / ٢٠١١). **الفقه المیسر**، جلد ٧-١١-١٣، الرياض - المملكة العربیة السعودیة: مَدَاوِ الوطن للنشر.
عفانة، حسام الدین (١٤٢٧ق). **فتاوی یسألونک**، فلسطين: مكتبة دندیس، الضفة الغربیة.

العمرانی، أبوالحسین یحیی ابن ابی الخیر (١٤٢١ق). **البيان فی مذهب الامام الشافعی**، جده: دار المنهاج.
العوايشة، حسین (١٤٢٩ق). **الموسوعة الفقهیة المیسرة فی فقه الكتاب والسنة المطهرة**، الطبعة الأولى، (بیروت - لبنان): المكتبة الإسلامیة (عمان - الأردن)، دار ابن حزم.

فاضل لنکرانی، شیخ محمد (١٤٢١). **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (کتاب النکاح)**، الطبعة الأولى، قم: مرکز فقه الائمة الاطهار (ع).

فاضل لنکرانی، محمدفاضل (١٤٢٢ق). **الأحكام الواضحة**، چاپ چهارم، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
کاشف الغطا، جعفر (١٣٨٠). **کشف الغطا عن مبهمات الشریعة الغراء**، الناشر: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). **الکافی**. طهران: دارالکتب الإسلامية.
- لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية (۱۴۳۰ق). **فتاوی الشبکه الاسلامیه**، الكتاب مرقم آلیا.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۴). «حق»، **مطالعات حقوقی و قضایی**، شماره ۲.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). **قواعد فقه**، چاپ دوازدهم ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمد ابن حبان (۱۴۱۴ق). **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
- محمد لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۱ق). **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النکاح**، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (بی تا). **نرم افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی**، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
- المروزی، محمد بن نصر (۱۴۲۰ق). **اختلاف الفقهاء**، الرياض: الناشر ضواء السلف.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). **اصول الفقه**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- المقدسی، بهاءالدين (بی تا). **العدة شرح العمدة**، القاهرة: دار الحديث.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۳). «شرط ترک ازدواج مجدد زوج در ضمن عقد نکاح از جانب زوجه»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۵۸، شماره ۱۱.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰). **کتاب البیع**، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسة اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). **تحریر الوسيلة**، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة دار العلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). **منهاج الصالحین**، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق). **الذم المنضود فی أحكام الحدود**، قم: دارالقرآن الکریم.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۳۷۳ق). **منية الطالب فی حاشية المكاسب**، چاپ اول، تهران: المكتبة المحمدية.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). **جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۰۸ق). **عوائد الايام**، قم: مکتبه بصیرتی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). **منهاج الصالحین**، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام باقر (ع).
- هاشمی شاهرودی سید محمود (۱۴۳۳ق). **منهاج الصالحین**، قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع).
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۲). **عناوین ثانوی و حقوق خانواده**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۶). «چند همسری در قرآن: چالش ها و رویکردها»، **دوفصلنامه علمی پژوهشی قرآن، فقه و حقوق اسلامی**، سال ۴، شماره ۷.